

سیاست های مذهبی ساسانیان در قبال اقلیت های مذهبی و عوامل آن

زهرا فلی خانی

دانشجوی دکتری ، واحد ابهر ، دانشگاه آزاد اسلامی ، ابهر - ایران

، جواد سخا ،

استادیار تاریخ ، واحد ابهر ، دانشگاه آزاد اسلامی ، ابهر - ایران

رضا شعبانی ،

استاد تاریخ ، واحد علوم و تحقیقات ، دانشگاه آزاد اسلامی ، تهران - ایران

سینا فروزش

استادیار تاریخ ، واحد علوم و تحقیقات ، دانشگاه آزاد اسلامی ، تهران - ایران

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۷

چکیده

در این تحقیق سیاست های مذهبی ساسانیان در قبال اقلیت های مذهبی و عوامل آن بررسی شده است. بحث جایگاه اقلیت های مذهبی در دوره ساسانیان یکی از موضوعاتی است که چندان مورد توجه قرار نگرفته است. سوال اساسی که در این خصوص مطرح و مورد بررسی قرار گرفته این است که سیاست های مذهبی ساسانیان در قبال اقلیت های مذهبی چگونه بوده و چه عواملی در تعیین این سیاست ها تاثیرگذار بوده است؟ این تحقیق تاریخی (استقرائی) است، شیوه گردآوری مطالب کتابخانه ای بوده و شیوه تدوین و نگارش مقاله توصیفی-تحلیلی بوده است ، نتایج تحقیق حاکیست در دوره ساسانیان اقلیت های مذهبی مختلفی چون یهودیان، مسیحیان، بوداییان، مانویان و مزدکیان وجود داشتند که هر کدام در دوره ای از پادشاهان ساسانیان سرکوب شده و طرفداران این مذاهب مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. در واقع هرچند در مقاطعی به ویژه در دوره برخی پادشاهان ساسانی مانند شاپور یکم و نرسی، اقلیت های مذهبی از آزادی برخوردار بودند اما عموماً در دوره ساسانیان اقلیت های مذهبی سرکوب می شدند. تحت تاثیر رسمی شدن دین زرتشت در دوره ساسانیان، روحانیون مذهبی قدرت بالایی پیدا کردند. همین امر در کنار کشمکش و درگیری ساسانیان با امپراطوری روم نقش بسزایی در تعیین سیاست های مذهبی پادشاهان ساسانی در قبال اقلیت های مذهبی ایفا می کرد.

واژگان کلیدی: ساسانیان، اقلیت های مذهبی، یهودیان، مسیحیان، بوداییان، مانویان و مزدکیان

شاهنشاهی ساسانی با تقویت و رسمی نمودن دیانت زرتشتی، دوره متفاوتی را در تاریخ ایران باستان آغاز نمود که برخلاف دوره هخامنشی و پارتی برای سایر ادیان پیامدها و عواقبی داشت. رسمیت یافتن دین زرتشت و ارائه ی تفسیری رسمی از آن در دوره ساسانیان، شاهنشاه را در رأس قدرت سیاسی و طبقات اجتماعی قرار داد. هرچند با توجه به حمایت شاهنشاهی ساسانی از دین زرتشت، موبدان، هیربدان و متصدیان زرتشتی نفوذ و اعتبار زیادی در حکومت یافتند، اما در این دوره آموزه های دیانت زرتشت به منظور کسب قدرت بیشتر شاهنشاه به کار گرفته شد. به عبارتی تعالیم زرتشت اساس و پایه ی حکومت ساسانی نبود، بلکه از آن به عنوان ابزار کسب مشروعیت استفاده می شد. درباره برتری قدرت شاهنشاه می توان به این موضوع اشاره کرد که موبدان بانفوذ زرتشتی مانند کرتیر همواره خواهان قلع و قمع و از بین بردن کامل مذاهب غیر زرتشتی در قلمرو ساسانیان بودند، اما در تجربه زیسته ی آن دوره در کنار سرکوب اقلیت های مذهبی به اقتضای شرایط شاهد اغماض و تحمل دستگاه حکومت ساسانی نسبت به اقلیت های دینی هستیم. در این مقاله به توصیف و تحلیل ونحوه رفتار ساسانیان با سایر ادیان و اقلیتهای دینی نیز پرداخته شده است و با هدف تبیین ابعاد روش ها و انگیزه های برخورد ساسانیان با اقلیت های دینی، حیات سیاسی و اجتماعی اقلیت های دینی در محدوده ی شاهنشاهی ساسانی نیز مورد مطالعه قرار گرفته است.

– سیاست های مذهبی ساسانیان در قبال اقلیت های مذهبی

در روزگار ساسانیان، افزون بر مانویان، مزدکیان و مسیحیان شمار زیادی از مردم خاور ایران بودایی بودند و نیایشگاه های خود را داشتند. نظام فرهنگی جامعه ساسانی متکی بر ارزش های خاص و ایدئولوژی رسمی بود. برخلاف عهد تکرر و پراکندگی مذهبی دوره ی پارتیان، دولت ساسانی در جهت اتحاد با دین زرتشتی حرکت نمود. در این مبحث تلاش شده سیاست های مذهبی ساسانیان در قبال اقلیت های مذهبی مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۱- سیاست های مذهبی ساسانیان در قبال بوداییان

در دوره ساسانیان بر خلاف دوره اشکانیان از تسامح و مدارای مذهبی اشکانیان خبری نبود. (مشکور، ج ۱، ۱۳۶۶: ۱۶۹) بودایی ها در دوره زمامداری ساسانیان مورد آزار قرار گرفتند و بسیاری از مکان های آن ها در آتش سوزانده شد. گرچه سیاست کلی شاهان ساسانی تحقق بخشیدن وحدت ملی و فرهنگی ایران بود و برای این مقصود در حفظ سنن باستانی و تقویت مزدپرستی می کوشیدند و در پیروی از همین اصل، از آغاز با تبلیغات بودائیان به مقابله برخاستند و به طرد آیین های بیگانه همت گماشتند، اما ظاهراً سیاست سخت گیرانه ساسانیان نسبت به ادیان بیگانه و به ویژه بودائیان، فقط از عهد شاپور اول تا زمان نرسی ادامه داشت. اما در دوره های بعد ادیان بیگانه در امور دینی خود آزادی داشتند و دارای معابد و مراکزی بودند. به همین دلیل، در هیچ یک از آثار و نوشته های تاریخی آن دوران، اعم از ایرانی، هندی و بودایی، اشاره ای به سخت گیری بر هندو ها و بودائیان یافت نمی شود. حتی مدارکی در دست است که شاهزادگان و امیران ساسانی در نواحی شرقی ایران دین بودایی و شیوا پرستی هندویی را از ادیان رایج آن حدود می شناختند و تصویرهای بودا و شیوا را برسکه هایی که در آن استان ها زده می شد، نقش می کردند.

برطبق روایات موجود حتی فیروز برادر شاپور اول هم که از جانب شاپور و اردشیر در نواحی کوشان حکومت داشت و به کوشان شاه ملقب بود، به آیین بودا گرویده بود. سکه هایی از فیروز با عبارت: پرستنده مزدا، خدایگان پیروز، شاهنشاه کوشان در دست است. صورت خدایی که بر روی سکه پیروز دیده می شود، این عبارت را در بر دارد «بودا خدا». البته چون این شاهزاده پیرو مانی بود، می توانست هم پرستنده مزدا و هم پرستنده بودا باشد. (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۱۴۳) در این بین باید دوره سرکوب و پیگرد ادیان بیگانه در زمان کرتیر را استثنا کرد. زیرا در این دوره - یعنی دوران بهرام های سه

گانه - که دوران اوج تعصب دینی به رهبری کرتیر بود، طبعاً بودائیان نیز مانند پیروان دیگر ادیان، دچار مصایب و سختی‌هایی شدند. به همین علت می‌بینیم که کرتیر در کتیبه کعبه زرتشت از سرکوبی دشمن‌ها و برهمنان در کنار ادیان دیگر یاد می‌کند. به این ترتیب، از آنجایی که نام بودا در کتیبه فوق در کنار ادیان سرکوب شده دیگر مانند یهود، مسیحیت، مغتسله و مانویان آمده است، می‌توان چنین برداشت کرد که دولت و دستگاه روحانیت ساسانی از جانب بودائیان نیز احساس خطر می‌کرده‌اند آنچه را که می‌توان به طور کلی بیان کرد این است که پس از اینکه آیین زردشتی در ۲۲۴ میلادی، دین رسمی ساسانیان گردید، چنانکه از کتیبه کرتیر در کعبه زردشت میدانیم، ادیان دیگر را تحمل نمی‌کرد. (امریک، ۱۳۸۷: ۴۰۷) کرتیر با افتخار اعلام می‌کند که یهودیان، بوداییان، مسیحیان، و مانویان را منکوب کرده است. او همچنین از شکستن بتها سخن می‌گوید. پس آشکار می‌گردد که بت‌هایی در امپراطوری ایران و بت‌پرستی وجود داشته که احتمالاً منظور احترام مسیحیان و بوداییان به تمثالها و تندیس‌های پیامبران خود بوده است. واژه بت از کلمه بودا مشتق شده که به این واقیعت اعتبار می‌بخشد که کرتیر بوداییان را مورد آزار قرار داده است. (دریایی، ۱۳۸۷: ۷۱)

در کل با روی کار آمدن ساسانیان، که خود را مدافعان زرتشتی می‌دانستند، بودائیان نیز مانند مانویان و مسیحیان مورد تعقیب قرار گرفتند و بسیاری از معابد آنها در آتش سوخت، اما چنین به نظر می‌رسد که اینگونه فشارها مانع ادامه حیات و فعالیت بودائیان در شمال شرقی و شرق ایران نشد، بلکه تا نخستین سده‌های ورود اسلام به ایران، بودائیان همچنان در مناطقی همچون بامیان، هده و بلخ حاضر و فعال بودند. حمله هون‌های سفید یا هیتالیان به قندهار و نواحی مرکزی هند در حدود سال ۴۴۰ ق.م، و پس از آن اشغال این سرزمین‌ها توسط ترک‌ها نیز از جمله عواملی بود که حضور بودائیان را در این نواحی محدودتر ساخت (مجتبایی، ۱۳۸۷: ۷۳)

۲-۲- سیاست های مذهبی ساسانیان در قبال یهودیان

سیاست ساسانیان که بر پایه‌ی دین استوار بود از همان آغاز سرنوشت بدی را برای اقلیت‌ها رقم زد. (نیوسنر، ۱۳۸۲: ۳۵۱) در میان یهودیان این پندار به وجود آمد که با توجه به ساختار حکومتی و دینی که ساسانیان برای خود در نظر گرفته بودند، ناگزیر، روزی می‌رسد که روابط حسنه‌ای که به مدت هشت قرن میان شاهنشاهان ایرانی و ملت یهود وجود داشته‌است، تیره گردد. (لوی، ۱۳۳۹: ۲۲۱)

درباره‌ی رفتار اردشیر با یهودیان منابع یهودی و مسیحی به اعمال فشار و آزار یهودیان در این دوره تأکید دارند. راب -رهبر دینی بابل- می‌گوید: ایرانیان کنیسه‌ها را ویران کردند، پس از مرگ راب ویران سازی کنیسه‌ها در زمان اردشیر یکم و پسرش شاپور ادامه داشت.

آمنون نتصر که شاهان ساسانی را در آئینه‌ی تلمود به تصویر کشانده‌است، بر آن است که رفتار اردشیر یکم نسبت به اقلیت‌های دینی ناسازگار بود، اردشیر که در اندیشه‌ی از بین بردن آثار ملوک طوایفی و به وجود آوردن دینی واحد در سراسر مملکت ایران بود، موبدان زردستی را با اختیارات وسیع به تمام نواحی ایران فرستاد تا اوامر حکومت مرکزی را به اجرا درآورند. (نتصر، ۱۳۵۴: ۶۸) در نوشته‌های یهودی نیز این آزار و اذیت‌ها را مشاهده می‌کنیم. «درباره‌ی یهودیان بسیاری از امتیازات از قبیل محاکم یهودی و مجازات طبق مقررات یهود و مأموریت‌های دولتی آن‌ها را قطع و به ایشان اجازه‌ی روشن نمودن آتش را در منازل نمی‌دادند و برای تفتیش عقاید به طور ناگهانی داخل خانه‌ها ریخته و حتی مردگان را از قبر خارج می‌ساختند، آن‌ها به خاک سپردن اموات را منع کردند زیرا خاک را مقدس می‌دانستند و حتی مقام رش‌گالوتا را از بین بردند.» (لوی، ۱۳۳۹: ۲۲۲)

اما مسأله‌ای که در اینجا قابل توجه است و پذیرفتن گزارش‌های ذکر شده را دشوار می‌کند، این است که اردشیر وارث حکومت از هم گسسته‌ی اشکانیان، در قدم نخست بیشتر به فکر تحکیم پایه‌های حکومتش بود، زیرا اردشیر هنوز حداقل یک سوم قلمرو اشکانی را خارج از سلطه‌ی خود داشت و هنوز در این مناطق (مرو، سرزمین علیا، کرمان، ارمنستان،

آدیابن (.....) امیران اشکانی حاکمیت داشتند. (فرای، ۱۳۴۴: ۳۵۲) پس به نظر می‌رسد این فرصت را نداشت که این چنین قوانین دقیق و سازمان یافته‌ای را برای یهودیان وضع کند، شاید در نتیجه‌ی شور و اشتیاق دینی که در آن دوره زمانی وجود داشت، سخت‌گیری‌های محدودی صورت گرفته‌باشد، اما نه به آن شدتی که در منابع یهودی ذکر شده است.

بعد از اردشیر، پسرش شاپور به تخت شاهی نشست. رابطه‌ی شاپور یکم با یهودیان رابطه‌ای دوستانه بود. شاپور یکم و پناهندگان خاخام‌های یهود به تفاهم رسیدند که آزادی رفت و آمد برای یهودیان تضمین شود و آن‌ها نیز متقابلاً از شاهنشاهی ساسانی اطاعت کنند و قوانین مالیاتی وضع شده را رعایت کنند. (نیوسنر، ۱۳۸۲: ۲۶۲)

برخلاف ادعای کرتیر در سنگ‌نوشته‌ی کعبه‌ی زردشت مبنی بر آزار یهودیان، در اسناد یهودی چیزی درباره‌ی فشار و آزار یهودیان در این دوره نمی‌یابیم، به نظر می‌رسد، باید این مطلب در منابع یهودی نیز ذکر می‌شد. اما اینکه چرا چنین امر مهمی را نادیده گرفته‌اند، پرسش برانگیز است.

اوضاع و احوال یهودیان ایران از فرات تا خراسان و تا جبال قفقاز در زمان جانشینان شاپور یکم تا شروع سلطنت شاپور دوم آرام بوده‌است، اما در ایالت ارمنستان و آدیابن (کردستان) و بین‌النهرین که مرزهای غربی را تشکیل می‌دادند و میدان جنگ ایران با رومی‌ها بود، سختی‌های بسیاری برای مردم این مناطق به وجود آمد که البته یهودیان از این امر مستثنی نبودند. زیرا رومی‌ها یهودیان را به عنوان دوست دیرین و وفادار ایران، دشمن خود قلمداد می‌کردند. (لوی، ۱۳۳۹: ۲۳۴) همان‌طور که قبلاً اشاره شد در این دوره نیز چون پادشاهی شاپور یکم، علی‌رغم اشاره موبد کرتیر در سنگ‌نوشته‌ی کعبه‌ی زردشت به آزار اقلیت‌های دینی از جمله یهودیان، در منابع یهودی هیچ اشاره‌ای به این مسئله نشده‌است.

در مدت طولانی پادشاهی شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹م) بر اساس تلمود روابط وی با یهودیان بسیار خوب بود. (تنسر، ۱۳۵۴، ص ۱۸) چرخش سیاست شاپور دوم نسبت به مسیحیان ایران، هیچ تأثیری در سرگذشت یهودیان و نگرش شاپور دوم به آن‌ها نداشت، البته خساراتی

را که در آسیای صغیر به یهودیان وارد شد، در اثر جنگ بوده و شاهنشاه منظور خاصی نداشته است. بهترین گواه برای حسن نیت شاپور دوم نسبت به یهودیان دفاع از شهرهای یهودی نشین بین النهرین در مقابل رومی هاست. (لوی ، ۱۳۳۹ ، ص ۲۵۳) در لشکرکشی شاپور دوم به ارمنستان و گرجستان هفتاد و یک هزار یهودی از طرف وی به شوش و اصفهان انتقال داده شدند. البته هیچ سندی نشان نمی دهد که در لشکرکشی شاپور به این مناطق از طرف یهودیان مقاومت و ایستادگی به عمل آمده باشد و یا آنکه شاپور در آنجا یهودیان را کشتار کرده است. (تنسر ، ۱۳۵۴ : ۱۸) شاید بتوان گفت علت انتقال یهودیان را توسط شاپور دوم به این دلیل بدانیم که شاهنشاه ساسانی می خواست از نیرو و مهارت آنها برای آباد کردن این مناطق استفاده کند.

پس از دوران شاپور دوم تا دوره ی یزدگرد یکم از اوضاع یهودیان بی خبریم، گزارش های یهودی نشان از پیوند دوستانه یزدگرد با یهودیان دارد. به گزارش تلمود، یزدگرد با کتاب مقدس آشنا بود و در برخورد با بزرگان دین یهود رفتاری نیک داشته است. (نیوسنر ، ۱۳۸۲ : ۳۵۴) پیوند دوستانه ی وی با یهودیان به حدی بود که پیشوای یهودیان یزدگرد را «یک کورش تازه» خوانده اند. به گزارش نوشته ی پهلوی شهرستانهای ایران شهر، شوشین دخت دختر رش گالوتا، همسر یزدگرد یکم و مادر بهرام گور بوده است. یزدگرد یکم به خواهش این زن یهودیان را در گی (=اصفهان) ساکن کرده است. (جی آسانا ، ۱۳۸۲ : ۵۲)

روی هم رفته عنایت و توجه یزدگرد یکم نسبت به یهودیان هم از منابع پهلوی و هم از منابع یهودی چون تلمود کاملاً مشهود است. توجه یزدگرد یکم به گونه ای بود که آمده است: روزی که یزدگرد یکم به بار می نشست، سه نفر از نمایندگان یهود ایران هم حضور داشتند، راب آشی به سمت نماینده ی شهر سورا، مرزوما از طرف شهر پومپدتیا و آمسمار نماینده ی نهر دعا بود. (لوی ، ۱۳۳۹ : ۲۶۰)

بهرام گور (۴۳۸-۴۲۰م) که احتمالاً پسر شوشین دخت بود، رویه ی پدر را نسبت به یهودیان در پیش گرفت، پس از وی فرزندش یزدگرد دوم (۴۵۷-۴۳۸م) به پادشاهی رسید.

وی پس از مطالعه و بررسی ادیان مختلف بر همان آیین مزدیسنا باقی ماند. در زمان اوست که برای نخستین بار مجازات سختی برای یهودیان به عنوان یک اقلیت مذهبی در نظر گرفته می‌شود. یزدگرد در حدود سال ۴۵۴-۴۵۵ م حکمی صادر کرد که یهودیان نباید روز شنبه - روز سبت- را عید بگیرند. با وجود بی‌علاقگی یهودیان به امور سیاسی، به نظر می‌رسد چون دوره‌های قبل یهودیان می‌بایست در آسایش بسر برند. شاید بتوان این شدت سخت-گیری را مرهون تلاش‌ها و نفوذ روزافزون روحانیون زردشتی دانست که پس از یزدگرد یکم دوباره موقعیت‌شان را به دست آورده بودند. در واقع سخت‌گیری‌های دینی یزدگرد دوم نشانه‌ی سازش او با روحانیون زردشتی بود. البته ملاحظات اقتصادی و مالیاتی را نیز نباید نادیده گرفت، خودداری یهودیان از پرداخت مالیات‌های رسمی به دولت ساسانی را می‌توان عاملی برای تعقیب و آزار یهودیان دانست. (محمود آبادی، ۱۳۸۲: ۳۶۸)

پیروز (۴۸۴-۴۵۷ م) فرزند یزدگرد دوم سیاست پدر را نسبت به یهودیان حتی با شدت بیشتری دنبال کرد. گزارش‌های مختلف درباره‌ی دینداری پیروز (ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲: ۳۳۱) به روشنی پیوند دوستانه‌ی او را با مغان زردشتی نشان می‌دهد. بر اساس گزارش حمزه‌ی اصفهانی در سال ۴۶۸ م یهودیان به دلیل اینکه در اصفهان دو تن از هیربدان را زنده پوست کردند، توسط پیروز به شدت مجازات شدند و بسیاری از یهودیان در این جریان کشته‌شدند، حتی کودکان آن‌ها در آتشکده‌ها به کار گرفته شدند. (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۵۶) فشارهای دینی بر یهودیان، باعث مهاجرت یهودیان به عربستان و هند شد و این جدایی برای یهودیان در دوره‌ی ساسانی ضربه‌ی جبران‌ناپذیری بود. انعکاس این رفتار پیروز در منابع یهودی، مسیحی و ایرانی کاملاً متفاوت می‌باشد.

خسرو یکم، ملقب به انوشیروان که به همراهی نجبا و روحانیون به پادشاهی رسید، برخلاف انتظار آن‌ها اجازه نداد که مقام سلطنت را بازبچه‌ی امیال و فزون‌خواهی‌های خود سازند در عین حال به دیانت زردشت اعتلا بخشید.

ابن بلخی می گوید: « [خسرو انوشیروان] بابتدا گفت: مدار دولت بر دین است و تا از کار دین فارغ نیفتد به هیچ کار دیگر التفات نتوان کرد و لشکر را باید در اعتقاد دین شبهتی نبود». (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۸۹)

وضعیت یهودیان در این دوره به گونه ای بهبود یافت که جایگاه قانونی شان نیز مشخص شد، بر یهودیان جزیه واجب شد. (ویدن گرن، ۱۳۸۴: ۴۹) مسئله ای که موجب محافظت خسروانوشیروان از یهودیان شده بود، احتمالاً به خاطر مکتب مالی یهودیان بود، خسروانوشیروان که درگیر جنگ های پرهزینه با روم بود و به خاطر این جنگ ها در مضیقه مالی بود یهودیان وی را یاری می رساندند، این وضعیت مالی مزیت های خاصی را برای یهودیان به ارمغان آورده بود. (نیوسنر، ۱۳۸۲: ۳۵۶)

پس از خسرو انوشیروان، هرمزد چهارم (۵۸۹-۵۷۹م) به پادشاهی رسید، وی کاملاً تحت نفوذ روحانیون زردشتی بود. در این دوره بود که بار دیگر آزار اقلیت های دینی از جمله یهودیان آغاز می شود، دانشگاه سورا و پومپدتیا بسته شدند، شدت عمل وی در برخورد با یهودیان موجب شد که یهودیان متوجه کشورهای همسایه شوند. هنگامی که بهرام چوبین بر ضد هرمزد چهارم و پسرش خسرو پرویز برخاست، یهودیان ثروتمند بهرام را حمایت کردند، آن ها امیدوار بودند با حمایت از بهرام موقعیت بهتری پیدا کنند، بنابراین به حمایت مالی او پرداختند. در مدت کوتاه سلطنت بهرام چوبین (۵۹۱-۵۸۹م) یهودیان بار دیگر آزادی هایی به دست آوردند، پس از بازگشت خسرو پرویز از قلمرو روم ماهبود یکی از سرداران خسرو شمار زیادی از یهودیان را کشت در واقع انگیزه ی خشم خسرو پرویز حمایت یهودیان از بهرام چوبین بود، وی کمک یهودیان به بهرام را در اثر اشتباه های پدرش می دانست که آنها را در مضیقه قرار داده بود، چون قوم یهود از لحاظ مالی، تجاری، سیاسی و نظامی مفید می دانست در اندیشه ی جذب آن ها برآمد. خسرو پرویز دانشگاه های یهودیان را که در زمان بهرام چوبین باز شده بود، آزاد گذاشت. (لوی، ۱۳۳۹: ۲۹۵)

پادشاهان ساسانی برخلاف اشکانیان دلبستگی زیادی به دین زردشت داشتند و در پایداری آن میکوشیدند، اردشیر موسس این سلسله در گزارش‌های ایرانی و عربی چون یک پادشاه آرمانی آمده‌است که شاهنشاهی ساسانی را با همه نهادهای دینی و سیاسی آن پایه-گذاری کند و دین زردشت را زندگی دیگر بخشد. (مسعودی، ۱۳۷۲: ۱۷۰) بر این عقیده بود که: «پادشاهی و دین قرین یکدیگرند و یکی از دیگری بی‌نیاز نیست، دین اساس ملک است و ملک نگهبان دین است هرچه را اساس نباشد معدوم گردد و هرچه را نگهبان نداشته باشد، تباهی گیرد». (مسعودی، ۱۳۷۲: ۳۱۸)

این رویکرد اردشیر به دین و حکومت تأثیر عمده‌ای در وضعیت مسیحیان داشت، شور و اشتیاق شاهنشاه برای ایجاد وحدت مذهبی و برپا نگه داشتن دین زردشت و بنیاد کردن آتشکده‌ها (مینوی، نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۶۸) باعث شد که وضعیت مسیحیان نسبت به دوره‌ی قبل - اشکانیان - تغییر کند، البته این تعقیب و آزارها محلی بود و وسعت و دامنه‌ی چندانی نداشت (آسموسن، ج ۳، ۱۳۸۲: ۳۷۹) اگر بتوان بر قول رویدادنامه‌ی اربلا تکیه کرد، مسیحیان در زمان نخستین شاهان ساسانی در آرامش زندگی می‌کردند.

مسیحیان در زمان فرمانروایی شاپور یکم در ایران پراکنده شده و به تدریج شمار آنان در مشرق زمین روبه افزایش نهاد و آنان توانستند در ایران شهر که مقر کشیشان عیسوی بود دو کلیسا احداث کنند. یکی از این دو کلیسا کلیسای روم و دیگری کلیسای کارامانیها. عشای ربانی و متون آیینی مسیحی در این کلیساها به زبانهای یونانی و سریانی به اجرا در می‌آمد و متون آیین مسیحی با آهنگ خوانده می‌شد.

در زمان شاپور که در جنگهای با رومیان موفق به شکست والرین امپراتور روم و تسخیر انطاکیه شد، در بین اسیران رومی فن‌آوران و دانشمندان و هنرمندان بسیاری بود که تبعید شدند و در ایالت‌های فعلی فارس و خوزستان مستقر گردیدند به این ترتیب بسیاری از آنها که مسیحی بودند به سرزمین ساسانی وارد شدند و هیئت‌های متشکلی پدید آوردند و همین مسئله موجب گسترش مسیحیت در ایران شد.

به گفته‌ی رویدادنامه‌ی سیرت چون شاپور شماری از مسیحیان را در شهرهایی که بنا کرده بود، ساکن کرد جمعیت آنها در ایران افزایش یافت. همچنین از یوحنا‌ی افسوسی و مهم‌تر از همه از وقایع نگار ارمنی الیسیاوس واردایت (الیزه‌واردایت) می‌دانیم که شاهنشاه بفرمود تا «مغان» زندیکان (مانویان)، یهودیان، مسیحیان و هرکسی را با هر دینی که می‌ورزد آسوده گذارند و بگذارند که آنها با باورهای خود در آرامش بسر برند. (آسموسن، ج ۳، ۱۳۸۲ : ۳۰۷)

در طی نیمه‌ی یکم سده‌ی سوم میلادی شمار مسیحیان چندان افزایش یافت که موجب شد دولت ساسانی که بر پایه‌ی مذهب زردشتی شکل گرفته بود، ناگزیر گردد در آنها به چشم یک عنصر بالقوه ناآرام بنگرد، بر اساس پژوهش‌های باستان‌شناسی در ۲۵۰ میلادی در ناحیه‌ی کوچکی چون جزیره‌ی خارک در خلیج‌فارس حدود شصت آرامگاه مسیحی وجود داشته‌است. این خود نشان از گستردگی این مذهب در بین مردم داشته‌است. علاوه بر این آرامگاه‌ها، وجود سنگ‌نوشته‌ی کرتیر که به روزگار پادشاهی بهرام دوم در سال ۲۸۰ میلادی نوشته شده است، نیز خود سندی است بر تأیید افزایش روز افزون مسیحیان است که منجر به احساس خطر شاهنشاهی ساسانی نسبت به آنها شده بود.

اما جایگاه مسیحیان در ایران پس از صدور فرمان میلان تغییر کرد. شاپور دوم سیاست پرخاشگرانه‌ی نخستین پادشاهان ساسانی در برخورد با امپراتوری روم را تازه گردانید. این دوره از جنگ های ایران و روم، از پیش از مرگ امپراتور کنستانتین بزرگ در ۲۲ مه ۳۳۷ م. آغاز شده و تا مرگ شاپور دوم در سال ۳۷۹ م. تنها با چند دوره‌ی کوتاه آشتی، به درازا کشید. (وینتر، ۱۳۸۶: ۲۲ و ۷۶)

در این میان مسیحیت که از چندی پیش در غرب مسئله‌ای سیاسی-اجتماعی گشته بود و یهودیان امپراتوری که به مقابله با آن برخاستند، نتوانستند مانع از گسترش و قدرت‌گیری آن شوند، در واقع گسترش مسیحیت در غرب و در نهایت پیروزی سیاسی مسیحیت در روم می‌توانست برای شاهنشاهی ساسانی نگران کننده باشد. کنستانتین بزرگ امپراتور روم که

به مدت سی سال از ۳۰۷م تا ۳۳۷ م فرمانروای مطلق روم بود، در سال 313 م با صدور فرمان میلان پشتیبانی خود را از مسیحیت اعلام کرد. با اعلام مسیحیت به عنوان مذهب رسمی امپراتوری روم مسیحیت و امپراتوری روم مفهوم واحدی یافتند و تلاش امپراتوری روم بر این بود تا از مسیحیت به عنوان یک سلاح دینی بهره‌برد.

۳-۴- سیاست های مذهبی ساسانیان در قبال مانویان

مانی در زمان شاپور ظهور کرد و به حضور شاپور رسید و اجازه یافت، دین خود را تبلیغ کند. انتشار مانویت در قلمرو ساسانی که اثر دیرپایی داشت، مدیون همین روحیه تسامح بود که بی‌تردید پسند خاطر کرتیر نبود. شاپور حتی اگر هم به دین تازه مانی با نظر علاقه نگریده باشد بدون شک باید خیلی زود متوجه احتمال بروز مقاومت و عکس‌العمل شدید عامه در مقابل آن شده باشد وی برخلاف برادران خویش که به‌طور رسمی به دین مانی گرویدند تسامح در مورد تعلیم مانی را تا حد گرایش رسمی به آن دنبال نکرد. (زرین کوب، ۱۳۶۴ : ۴۳۳)

شاپور یکم در امور مذهبی بسیار آزادی خواه بود و مانوی‌گری تقریباً ۳۵ سال بدون هیچ مانعی در کشور رواج داشت، فقط در زمان سلطنت بهرام دوم بود که با تلاش کرتیر، این مذهب و طرفدارانش با برخورد جدی مواجه شدند، آن هم نه از لحاظ معتقدات مذهبی بلکه از لحاظ مشی اجتماعی این عقیده مورد تعرض قرار گرفت و مبارزه با مانویان را در این دوره به خاطر تعالیم مضر و خطرناک اجتماعی آن می دانستند. (دیاکونوف، ۱۳۸۲، ص ۳۲۸) مسئله‌ای که باعث اختلاف بین مانی و بهرام شده بود نه تنها تقابل میان ایدئولوژی آنها بود، بلکه بهرام که نفوذ روزافزون مانی را مشاهده می کرد، نتوانست مانی را به عنوان یک رقیب تحمل کند. (مسعودی، ۱۳۷۲ : ۳۱۸) بنابراین با تأکید بر این قسمت از وصیت‌نامه‌ی اردشیر که: « پادشاهی و دین قرین یکدیگرند و یکی از دیگری بی‌نیاز نیست، دین اساس ملک است و ملک نگهبان دین است هرچه را اساس نباشد معدوم گردد و هرچه را نگهبان نداشته باشد، تباهی گیرد». در صدد مبارزه با مانی بر آمد.

پس از مرگ شاپور یکم (ظاهراً در آوریل ۲۷۳ میلادی) پسرش هرمزد اردشیر (هرمزد یکم) بر جای وی نشست. بنابر نوشته‌ی مورخان اسلامی چون مسعودی، ثعالبی و ابن بلخی مانی پس از تاجگذاری هرمزد به حضور او بار یافته و موفق شد عنایت و پشتیبانی وی را جلب کند و از هرمزد نیز مانند شاپور اجازه‌ی سفر در ولایات و تبلیغ آئین خود گرفت. (مسعودی، ۱۳۷۲: ۲۰) روایات مانوی درباره‌ی دوره‌ی هرمزد اندک و پراکنده است. بنابر روایات مانوی هرمزد، مانی را چندی در دستگرد بابل در کاخ خویش از تعقیب مخالفان پناه داده است و این نکته نشان از رواداری دینی هرمزد دارد. از طرفی دیگر می بینیم در این زمان است که کرتیر قدرت بیشتری می‌گیرد و از جانب هرمزد کلاه و کمر به وی اعطا می‌شود و در ردیف بزرگان آن عصر درمی‌آید. (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۴۵۳) در زبور مانوی آمده است: «شش سال قبل از وفات مانی تضییق و تعقیب بر ضد او شروع شده‌است و او آن شش سال را نمی‌توانست در کوجه و معابر خود را بنمایاند و مانند اسیر در میان بیگانگان در انحاء عالم در حرکت بوده است». (تقی زاده، ۱۳۸۳: ۶۱)

پس از هرمزد بهرام بر جای پدر نشست. (طبری، ۱۳۷۵: ۴۸) ابن بلخی آورده است: «از آنجا که عصبیت او بود، در کیش حیلت تمام کرد، تا مانی زندیق را به دست آورد، قومی را از اتباع او کی در زندان بودند، رها کرد بنواخت و در سر، ایشان را گفت مرا معلوم است کی مانی برحق است اکنون شما را ببايد رفت و استمالت او کردن تا نزدیک من آید و من او را تقویت دهم و کیش او را آشکار گردانم، این قوم رفتند و مانی را بر این جمله گفتند و او بیامد و بهرام او را کرامت فرمود و یک چندی سخن او می شنود تا او را گستاخ کرد و داعیان و اتباع او را بشناخت، پس علما را جمع آورد در سر و ایشان را گفت: من این سگ زندیق را بدست آورم و اتباع او را بشناختم و می خواهم کی همه را بردارم تا این فتنه و فساد فرونشیند». (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۸۱)

یعقوبی درباره محاکمه مانی می‌گوید: «بهرام مانی و موبد را در مجلسی فراهم ساخت تا موبد با او بحث کرد، سپس با او گفت: برای من و تو ارزشی گداخته در معده‌ی من و تو ریخته شود، هر کدام را زبانی نبخشید او برحق است، مانی گفت: این کار ستمکاران است،

بهرام فرمود تا او را زندانی کردند و به او گفت فردا صبح تو را فراخوانم و به کشتن بی سابقهات بکشم». (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۱۹۸)

مانی شبانه پوست کنده شد تا جان داد و صبح که بهرام او را فرا خواند او را مرده یافتند، دستور داد سر او را پر از کاه کردند و از دروازه‌ی گندی‌شاپور آویختند. (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۴۸) و آن دروازه «دروازه‌ی مانی» نام گرفت، (ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲، ص ۳۱۹) آنگاه به تعقیب پیروانش برآمدند و دوازده هزار مرد مانوی راهب را بکشت (گردیزی، ص ۲۳)

معدودی از مورخان اسلامی از جمله دینوری و مقدسی قتل مانی را به هرمزد یکم نسبت داده‌اند. (دینوری، ۱۳۴۹: ۵۱۲) به احتمال زیاد این گزارش نادرستی است، زیرا بر اساس مدارکی که در قسمت بالا به آنها اشاره شد از جمله آثار الباقیه، تاریخ یعقوبی و تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا (تاریخ پیامبران و پادشاهان) مرگ مانی در زمان پادشاهی بهرام یکم رخ داده است. (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۱۹۷)

عامل عمده‌ی تعقیب مانی را در زمان بهرام می‌توان وجود کرتیر دانست، پاره‌ای از یک سند پارتی می‌گوید: کرتیر موبد با «یاری دهندگانی» که پیش شاه خدمت می‌کردند و در دل‌هایشان نسبت به مانی رشک و نیرنگ بود، انجمن کردند. (ویدن‌گرن، ۱۳۸۲: ۴۲۴) مخالفان مانی وی را به بدعت و زندقه که در آیین مزدیسنان مجازاتش مرگ بود متهم کردند، وجود مانی را برای دین و حتی برای دولت مایه‌ی خطر می‌دیدند. کینه و نفرت شدید موبدان نسبت به مانی از اینجا پیداست که در روایات آنها علاوه بر سایر اتهامات او را کج پای (احنف) هم خواندند، او را تصویری از یک شیطان واقعی نشان دادند. (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۴۲۶)

کرتیر خود را با بزرگان با نفوذ که نزدیک‌ترین ندیمان شاه بودند، متحد ساخت. متون قبطنی کارهایی را که دشمنان مانی در دربار کرده‌بودند، توصیف می‌کند. اما علاوه بر وجود کرتیر به نظر می‌رسد برای توقیف مانی بهانه‌ی سیاسی نیز وجود داشته‌است، مانی در زمان به تخت نشستن بهرام یکم احساس کرده‌بود که دیگر از آزادی‌های دوران قبل-شاپور یکم و هرمزد- خبری نیست و شاید خطر از جانب کرتیر را حس کرده بود و می‌ترسید که پادشاه

جدید با وی دشمنی ورزد، زیرا گویند مانی بر آن شد که ایران را ترک گوید و به پادشاهی کوشان برود، (ویدن گرن، ۱۳۸۲: ۴۲۴) در واقع در آن ایام بهرام یکم با پادشاهان شرقی درگیری هایی داشت، مانی ظاهراً متهم شده بود که آنها را به استقلال طلبی تحریک کرده است. (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۴۳۷) «در نظر مانویان بهرام اول که به دستور او مانی را به بند کشیدند و کشتند به منزله ی هیروود شاه در نزد مسیحیان بود و از این رو در آثار مانوی همواره از او به زشتی یاد شده است و او را «جبار» و «هلاک» و «شاه نامرز شکار» خوانده- اند.» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۱۹۵)

۳-۶- سیاست های مذهبی ساسانیان در قبال مزدکیان

با بررسی اندیشه های مزدکیان و سنجیدن آن با اندیشه های مانویان می توان دریافت که این دو مکتب خاستگاه های بسیار نزدیک داشته اند. «بسیاری از افکار مزدک ملهم از مکتب مانویت بوده. برخی از تاریخ پژوهان نیز جنبش مزدک را ادامه راه مانی دانسته اند.» (پرسی سایکس، ج ۱، ۱۳۸۰: ۳۰۸) ولی تفاوت هایی نیز میان آیین تازه با آنچه مانی آنرا تبلیغ می کرد وجود داشت. بر پایه ی ایدئولوژی مزدک، «تمامی مردم یکسان آفریده شده و همه باید از مساوات در زندگی برخوردار باشند. بنابراین مال و حتی زن هر یک بایستی مشترک بین همه مردم باشد. زهد و پارسایی، پرهیز از غذای حیوانی و محترم شمردن حیات حیوانات از دیگر جنبه های آموزشی مزدکیان بود. او در اشاعه عقاید و اصول دین خود نیرنگی جدید به کار برد، بدین ترتیب که زیر آتشکده زیرزمینی بنا کرد و در آنجا تا بالای آتشکده لوله ای قرار داد و به دستگیری یک نفر از معتمدین خویش که در زیر زمین نشانداده بود، مدعی شد که من با این عنصر مقدس مکالمه می کنم و با او صحبت دارم چنانکه در حضور پادشاه این حيله را با کمال موفقیت انجام داد و در نتیجه قباد جلب نظرات او شده و در سلک مریدان او در آمد.» (پرسی سایکس، ج ۱، ۱۳۸۰: ۶۰۷) مزدک با هوشمندی، تجربه مانی را در جنبش خود به کار گرفت و برای آنکه بخش بزرگتری از توده ها را به سوی خود بکشاند، کار را بر پیروان آسان تر گرفت. پیشوایان آیین مزدک در عمل دیدند که «مردمان عادی نمی توانند از میل و رغبت به لذات و برخورداریهای مادی از قبیل کسب ثروت و تملک زنان رهایی

یابند مگر آنکه بتوانند این امیال خود را به آزادی و بلا مانع اقناع کنند. بر اساس دستورات مزدک هیچ کس حق داشتن خواسته و مال و زن بیشتر از سایر هموعان خود ندارد، پس باید از توانگران گرفت و به تهیدستان داد تا بدین وسیله مساوات را دوباره در جهان برقرار نمود. زن و خواسته باید مانند آب و آتش و مراتع در دسترس همگان بالاشتراک قرار گیرد، این عمل خیری است که خداوند فرموده و نزد او اجر و پاداش عظیم دارد.» (راوندی، ج ۱، ۱۳۸۳: ۷۰۷)

ناگفته پیداست که گسترش چنین اندیشه‌هایی در میان توده‌ها چه آشوبی بر پا می‌کند. گویی طوفانی که مانی به پا کرده بود فرو نشستن نداشت. اندیشه‌هایی نبود کننده که یکی از مریدان مانی با اندک دستکاری به جامعه عرضه می‌کرد، موجی تازه از آشوب، بی بند و باری و بی قانونی در پی داشت. در پی فتنه‌تازه، «حجاب و حفاظ و ادب مرتفع گشت، قومی پدید آمدند که نه معتقد به شرف، هنر و عمل و نه ضیاع موروث و نه غم حسب و نسب و نه حرقت و صنعت. فارغ از هر اندیشه، خالی از هر پیشه، مستعد برای شریری. به انحاء اکاذیب و افترا پرداخته از آن تعیش ساخته، به جمال حال رسیده و مال یافته. پس در هر حال دست تطاول دراز گشته، شورشیان داخل خانه‌های نجیبان و بزرگان می‌شدند و دست به غارت اموال و تصرف زنان می‌زدند و در گوشه و کنار، املاک و اراضی را تملیک گرفته ویران می‌کردند زیرا که این نود دولتان از کار خلاف خوفی نداشتند.» (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۲۷۶)

ویژگی برجسته آن دوران که مزدکیان را در گستراندن هر چه بیشتر اندیشه‌هایشان یاری داد، اختلاف سخت دربار و روحانیون زرتشتی بود. «در این زمان خودخواهی مغان به حد خودسری دینی رسیده بود. چنین وضعی به هیچ وجه به اصالت آئین زرتشت تعلق نداشت. قباد وجود مرد زبان آوری چون مزدک را که بنابر ایدئولوژی خاص خود هواخواهان بسیاری از مردم داشت مغتنم شمرده بر آن شد که بدست وی تعدیلی در ثروت عمومی و دفع طبقات به عمل آورد و به اصلاحات اجتماعی بپردازد، اما چون این اقدامات اصلاحی برای جامعه آن روز ایران بسیار زودرس بود در مقابل نفوذ موبدان و اشراف محکوم به شکست گردید.» (فرای، ۱۳۴۴: ۵۲۰)

از دید بسیاری از پژوهشگران، «نهضت مزدک واکنش شدیدی علیه نظام اقتصادی عصر خود بود، مردم به پیشوایی مرد دانشمندی به نام مزدک که به جهت مانوی بودن از موبدان دل خوشی نداشت سر به شورش برداشتند و خواستار حکومتی اشتراکی شدند و مذهبی اشتراکی را پدید آوردند.» (دیاکونوف، ۱۳۸۲: ۴۴۰)

سرکوب مزدکیان در اواخر ۵۲۸ یا اوایل ۵۲۹ میلادی رخ داد. علت آن بود که سران این گروه باصطلاح انقلابی، گستاخی را تا آنجا رسانده بودند که اندیشه تغییر ولیعهد را در سر می پروراندند. «مزدکیون سعی داشتند تا کادوس را که ظاهراً اندکی به این قوم وابستگی فکری نشان میداد به ولیعهدی قباد برسانند» (دیاکونوف، ۱۳۸۲: ۲۵۹) و این قطره ای بود که جام صبر را لبریز کرد. قباد که از یک سو دین و دولت و از سوی دیگر اعتبار و شأن پادشاهی خود را در آستانه فروپاشی می دید، چاره ای اندیشید که اینگونه در تاریخ ثبت شده است: «تمام بزرگان زرتشتی و مسیحی به همراه بزرگان فرقه مزدکیه در مجلسی که ریاست آن را خود قباد بر عهده داشت جمع کردند و پس از چندی بحث و مجادله افراد مسلح بر سر مزدکیان ریخته و ظاهراً تمام سران آنها را زنده با سر در خاک کشتند.» (پرسی سایکس، ج ۱، ۱۳۸۰: ۶۰۹)

۳- عوامل تعیین سیاست های مذهبی ساسانیان در قبال اقلیت های مذهبی

در مبحث پیشین سیاست مذهبی ساسانیان در خصوص اقلیت های مذهبی بررسی شد در این فصل، عوامل تعیین سیاست های مذهبی ساسانیان در قبال اقلیت های مذهبی مورد بررسی قرار می گیرد.

۳-۱- نفوذ و قدرت روحانیون زرتشتی

یکی از مهمترین عوامل تعیین سیاست های مذهبی ساسانیان در قبال اقلیت های مذهبی قدرت و نفوذ روحانیون زرتشتی بود. روحانیون زرتشتی در دوره ساسانیان قدرت زیادی پیدا کردند. کرتیر در زمان بهرام اول و دوم، به قدرت بسیاری دست یافت. شاهنشاهان ساسانی در آغاز اعلام دین زرتشت به عنوان آئین رسمی خویش، آتشکده های زرتشتی را چون

تکیه‌گاهی پایدار جهت فرمانروایی خود یافتند ولی برای پیروزی و شکوهمندی واقعی آئین زرتشت در سراسر کشور مبارزه و پیکار ضرورت یافت. این مبارزه با شدت و خشونت تمام صورت گرفت. انهدام نفوذ دین یهود، مسیحیت، بودایی، برهمنائیگری نیز از میان برداشتن ارتداد در آئین زرتشت و پایان دادن به نهضت مانی و مانویان در ایران ضروری می‌نمود. کرتیر برای برقراری حکومت دینی از همه امکانات برخوردار بود. (لوکونین، ۱۳۵۰: ۱۳۰) تفسیر و تأویل اراده اهورامزدا ویژه کرتیر بود. از منظر روحانیت زرتشتی به ویژه کرتیر، دوره عصر تهاجم فرهنگی و دینی محسوب می‌شود و جامعه سنتی زرتشتی از شرق و غرب آماج تهاجم افکار و اندیشه و ادیان و فرهنگهای مختلف قرار گرفته است، در چنین شرایطی بود که موبدان زرتشتی برای حفظ فرهنگ ایران و دین زرتشتی و حفظ اقتدار سیاسی و اجتماعی خود وارد عرصه شد و عکس العمل نشان داد. پس از دوران کرتیر که نوعی تئوکراسی و استبداد مذهبی را در قلمرو شاهنشاهی حاکم کرد و روحانیون زرتشتی از قدرت بلامنازع برخوردار شدند. با به سلطنت نشستن نرسی، مرحله‌ای آغاز می‌گردد که امپراطوری از یک تسامح مذهبی برخوردار است این تساهل تا زمان شاپور دوم ادامه می‌یابد. ولی با به سلطنت نشستن وی که دوران کودکی خود را تحت ارشاد و هدایت موبدان گذرانده و ذهنش برای تعصب آماده شده بود. همچنین به دلیل رسمیت یافتن مسیحیت در امپراطوری روم (۳۱۳ م) و حمایت قسطنطین امپراتوری روم از مسیحیان ایران سبب شد که شاپور دوم به آیین زرتشتی در عرصه حاکمیت ساسانی قدرت خود را باز یابد و به تجدید و تقویت آن بپردازد. (رجبی، ج ۵، ۱۳۸۴: ۱۸۵) در نتیجه بار دیگر سیاست و تعصب و تعقیب که از زمان کرتیر به بعد متوقف شده بود آغاز گردد، و بار دیگر روحانیون زرتشتی قدرت بیشتری بیابند. در این میان آذریاد مهراسپندان به دلیل داشتن تقدس، حکمت و کرامات، از جایگاه ویژه‌ای در دستگاه دولتی و در میان روحانیان برخوردار گردید و در بجنوبه اختلاف دینی ایران و روم توانست مدارج ترقی را به سرعت طی کند.

آذریاد مهراسپندان را می‌توان کرتیر زمان شاپور دوم دانست. در حالی که نام کرتیر در هیچ یک از متن‌های پهلوی نیامده است. (رجبی، ج ۵، ۱۳۸۴: ۱۸۴) ولی آذریاد مهراسپندان

بارها در کتاب های پهلوی آمده و از او به عنوان یک شخصیت بزرگ مذهبی یاد شده است . آن چنان که در کلیه کتب دینی غالباً از آذریاد سپندان سخن رانده اند. (ابراهیم پور، ۱۳۸۰: ۳۰) آذریاد مهراسپندان بعنوان یک شخصیت متنفذ عالم و اندیشمند مذهبی در تجدید و احیای دیانت زرتشتی نقش مهمی بازی کرد وی بار دیگر دیانت زرتشتی را که پس از دوران کرتیر دچار اختلاف و تفرقه و انحطاط شده بود وحدت بخشید و با جمع آوری مجدد اوستا و تجدید نظر در آن ، آن را برای پاسخگویی به اندیشه های نوین در جامعه آماده کرد.

علاوه بر آذریاد مهراسپندان باید به نقش مهرنرسی به عنوان یکی از روحانیون متنفذ در سیاست دینی ساسانیان اشاره کرد. مهرنرسی فرزند ورزگ (Varzag) است که لقب و عنوان هزار بندگان (صاحب هزار بنده داشت. نسبش به خاندان اسپند یاد می رسد. در زمان سلطنت یزدگرد اول (۳۹۹ - ۴۲۰ م) ، بهرام پنجم (۴۲۰ - ۴۳۸ م) و یزدگرد دوم (۴۳۸ - ۴۵۷ م) صدارت این سه پادشاه را بر عهده داشت. (بیانی، ۱۳۸۶: ۸۳)

بر اساس آنچه گفته شد، روحانیون زرتشتی به ویژه کرتیر، آذریاد مهراسپندان و مهرنرسی نقش ویژه ای در سیاست های ساسانیان در قبال اقلیت های مذهبی داشتند.

۳-۲-۲- کشمکش ساسانیان با روم

یکی دیگر از عوامل تعیین کننده سیاست های مذهبی ساسانیان در قبال اقلیت های مذهبی که البته بیشتر در خصوص مسیحیان مصداق دارد کشمکش ساسانیان با روم بود. در جنگ هایی که از زمان اردشیر بابکان تا پایان پادشاهی نرسه بررسی شد، هیچ ردپایی از نقش اقلیت های دینی عصر ساسانی دیده نمی شود. صدور فرمان میلان ۳۱۳ م توسط کنستانتین و شناختن مسیحیت به عنوان دینی با حقوق مساوی (شیپمان، چاپ اول، ۱۳۸۴: ۳۶) مذهب را به امری سیاسی میان دو قدرت تبدیل کرد. (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۹۷) به گفته ی ابن بلخی قسطنطین چون خود را در برابر شاپور ناتوان دید، با مشورت وزیران، مسیحی شد. (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۹۲) این سخن ابن بلخی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا ابن بلخی منبعی ایرانی است و همچون سایر منابع قرون نخستین اسلامی بازتابی

از گزارش خدای نامه‌های ساسانی است، بنابراین می‌تواند نشان از این داشته باشد که دیدگاه خدای نامه‌ها نسبت به مسیحی شدن کنستانتین یک دیدگاه کاملاً سیاسی بود و مسیحی شدن کنستانتین را نه میل باطنی او، بلکه اقدامی در برابر دین واحد زردشتی در شاهنشاهی ساسانی می‌دانستند.

پس از آن بیانیه‌ی کنستانتین مبنی بر حمایت از مسیحیان تمام جهان سرنوشت دیگری را برای اقلیت دینی مسیحی در ایران رقم زد. علاوه بر آن روابط میان دولت روم که اکنون مسیحی شده بود و شاهنشاهی ساسانی که بر پایه‌ی دین زردشت شکل گرفته بود، شکل تازه‌ای به خود گرفت. (وینتر، ۱۳۸۶: ۱۹) دو قدرت در ادیان رسمی خود تعصب نشان دادند. با توجه به این که در مرزهای دو قدرت و سرزمین‌های تابع هر یک از دو قدرت، اقلیت دینی وابسته به قدرت مقابل وجود داشت، عاملی دیگر برای منازعات میان آن‌ها به وجود آمد. (یارشاطر، ج ۳، ۱۳۸۲: ۶۲) به این ترتیب بر خصومت ملی که میان ایرانی‌ها و رومی‌ها بر سر ممالک و مرزهای غربی آسیا که در طول تاریخ ایران باستان وجود داشت، خصومت مذهبی نیز افزوده شد. (پیرنیا، ج ۴، ۱۳۷۱: ۲۷۴۹)

تا پیش از صدور فرمان میلان و لغو تعقیب و زجر مسیحیان در امپراتوری روم، مسیحیانی که در امپراتوری روم مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، پادشاهان ایران آنان را با میل و رغبت در کشور خود پناه می‌دادند، شاید به این امید که در جنگ با رومیان از آن‌ها به عنوان مدافع و یا حتی فراتر از آن به عنوان جنگجو در مقابل رومیان استفاده کنند، اما صدور فرمان میلان موجب شد، محاسبات سیاسی شاهنشاهان ایران غلط از آب درآید. حال مسیحیان به عنوان دشمن نفوذ کرده در مرزهای شاهنشاهی ساسانی محسوب می‌شدند.

نتیجه گیری

تا قبل از روی کار آمدن ساسانیان، کشور ایران مذهب رسمی نداشت، اما وقتی آن‌ها حکومت و پادشاهی را بدست آوردند مذهب زرتشت را در ایران رسمیت بخشیدند. پادشاهان ساسانی از همان ابتدا با روحانیون زرتشتی متحد شدند. این رابطه هر چند با فراز و فرودهای

فراوان تا پایان عمر این حکومت ادامه داشت. ۲- طبقه روحانیون زرتشتی یکی از مهم ترین و مقتدرترین طبقات در جامعه ایرانی را تشکیل می دادند و ساسانیان از این نیروی عظیم اجتماع به نفع خود بهره های فراوان می گرفتند و با اعاده حیثیت و بخشیدن امتیازات فراوان مادی و معنوی به ایشان از پشتیبانی این طبقه برخوردار شدند و به خصوص از عواید آتشکده ها و آتشگاهها نیروی اقتصادی خود را محکم ساختند. چون مذهب زرتشت دین رسمی بود موبدان در مملکت نفوذ بسیاری یافته بودند و از احترام بسیاری برخوردار بودند که امور مدنی را بنا بر رای و فتوای ایشان انجام می دادند و تا هنگامی که وی رای نداده بود هیچ چیز مشروع نبوده است. با نگاهی گذرا بر روند تحولات تاریخی جامعه ساسانی اعم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این چنین استنباط می گردد که یک نوع تفکر و فرهنگ دینی تا حدی مستبد بر جامعه ساسانی حاکم بوده است و روحانیت که سردمداران این تفکر بود به شدت حکم می راند، از طرفی دیگر اشراف هم یکی از اهرم های مهم اقتصادی و سیاسی به شمار می آمده اند و اساسا قالب توزیع کننده قدرت سیاسی عمدتا از حوزه اشرافیت و روحانیت بود که در مقاطع مختلف زمانی دو طبقه مذکور گاه باهم متحد و آنجایی که منافع شان به خطر می افتاد در مقابل یکدیگر صف آرایی می کردند. ۳- در درون شاهنشاهی ساسانی که حلقه‌ی پیوند آتشکده و دربار ناگسستنی بود، با قدرت‌گیری کرتیر، موبد زردشتی ورق سرنوشت اقلیت‌های دینی برگشت. مانوی‌گری که نفوذ زیادی پیدا کرده بود با قدرت‌گیری کرتیر به پایان رسید. از آن پس آزار و تعقیب پیروان مانی آغاز شد. علاوه بر مانویان، یهودیان نیز از این آزارها بی‌نصیب نماندند. در آن سوی مرزهای غربی با صدور فرمان میلان ۳۱۳ م و آزادی مسیحیت در روم، وضعیت مسیحیان در ایران نیز تغییر یافت. کنستانتین که خود را حامی تمام مسیحیان دنیا می‌دانست حال کوشش می‌کرد تا مسیحیان ایران را با خود همراه دارد، از آن پس مسیحیان به عنوان دشمن نفوذ کرده در مرزهای شاهنشاهی ساسانی محسوب می‌شدند. از نظر شاهنشاهان ساسانی مسیحیان ایران نقش طلایه‌داران روم را داشتند.

الف- کتب

۱. ابن بلخی، فارسانمه، توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴.
۲. امریک، ر.ا.، آیین بودایی در میان اقوام ایرانی، تاریخ ایران کمبریج از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، گردآورنده احسان یار شاطر، ترجمه حس انوشه، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
۳. آسموسن، ی. پ، «مسیحیان در ایران»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، (جلد سوم- قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده احسان یار شاطر ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۴. بروسیوس، ماریا، ایران باستان. ترجمه عیسی عبدی. تهران: ماهی، ۱۳۸۸.
۵. بیانی، شیرین، شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
۶. بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۷. پرسی سایکس، تاریخ ایران. ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، جلد اول، انتشارات افسون، چاپ هفتم، ۱۳۸۰.
۸. پیرنیا، حسن، ایران باستان (اشکانیان)، جلد ۴، چاپ اول، تهران، ابن سینا، ۱۳۷۱.
۹. تقی‌زاده، سید حسن، مانی شناسی، تهران: انتشارات توس، چاپ نخست، ۱۳۸۳.
۱۰. ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ترجمه محمد روحانی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲.
۱۱. جی‌آسانا، جاماسب، «شهرستان های ایران»، بند ۵۳، متن‌های پهلوی، ترجمه سعید عریان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۲.
۱۲. حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفرشعار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۱۳. خرده اوستا، به اهتمام ابراهیم پور داوود، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۴. دریایی، تورج، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی تاقب فر، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.

۱۵. دیاکونوف، میخائیل، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۱۶. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی، ۱۳۷۱.
۱۷. راوندی، مرتضی تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، انتشارات نگاه، ۱۳۸۳.
۱۸. رجبی، پرویز؛ هزاره های گمشده، ج ۵ تهران، توس، ۱۳۸۴.
۱۹. روایات داراب هرمز به اهتمام و کوشش موبد مانک رستم اون و آلا، ج ۱، بمبئی، بی تا.
۲۰. زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴.
۲۱. زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۷.
۲۲. سرکاراتی، بهمن، اخبار تاریخی در آثار مانوی، سایه های شکارشده، ۱۳۷۸.
۲۳. شییمان، کلاوس، مبانی تاریخ پارتیان، ترجمه هوشنگ صادقی، چاپ اول، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۴.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، سال ۱۳۷۵ ش.
۲۵. فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌تیا، تهران: نگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۴۴.
۲۶. کریستن سن، آرتور، سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه نصرالله فلسفی و احمد بیرشک، تهران، کلاله خاور، ۱۳۷۷.
۲۷. گردیزی، عبدالحی الضحاک ابن محمود، زین الأخبار، به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
۲۸. لوکونین، گریگوریچ ولادمیر. ترجمه عنایت الله رضا. تمدن ایران ساسانی. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۵۰.
۲۹. لوی، حبیب، تاریخ یهود ایران، ج ۲، کتاب‌فروشی بروخیم، ۱۳۳۹.
۳۰. محمودآبادی، سید اصغر، امپراتوری ساسانی در گزارشهای تاریخی اسلامی و غربی، اصفهان: انتشارات افسر، ۱۳۸۲.
۳۱. مسعودی، پیشین، صص ۲۳۹-۲۴۲؛

۳۲. مشکور، محمد جواد، تاریخ ساسانیان، ج ۱، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۶.
۳۳. مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، جلد سوم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
۳۴. نامه تنسر به گشنسپ، تصحیح مجتبی مینوی، با همکاری محمداسماعیل رضوانی، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴.
۳۵. نصیر، پیشین، ص ۱۱؛
۳۶. نیوسنر، ج، «یهودیان در ایران»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، (جلد سوم - قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۳۷. ویدن-گرن، گنو، «آیین مانوی و زمینه‌های ایرانی آن»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (جلد سوم - قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۳۸. ویسهوفر، یوزف، ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، ۱۳۸۲.
۳۹. وینتر، انگلبرت و دیگناس، بئاته، روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۶.
۴۰. یارشاطر، احسان، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ج ۳، قسمت ۱، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۴۱. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب بن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

ب- مقالات

۱. سرکاراتی، بهمن، «اخبار تاریخی در آثار مانوی (۴.مانی و بهرام)»، سایه های شکار شده (مجموعه مقالات)، تهران: طهوری، ۱۳۸۵.
۲. مجتبابی، فتح الله، ایران و هند... مجله: اطلاعات حکمت و معرفت « سال اول، - شماره ۹، آبان ۱۳۸۵

۳. ویدن گرن، گئو، « یهودیان در امپراتوری ساسانی»، فرزندان استر : (مجموعه مقالاتی درباره تاریخ و زندگی یهودیان در ایران)، به کوشش هومن سرشار، ترجمه مهرناز نصریه، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۴.